

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

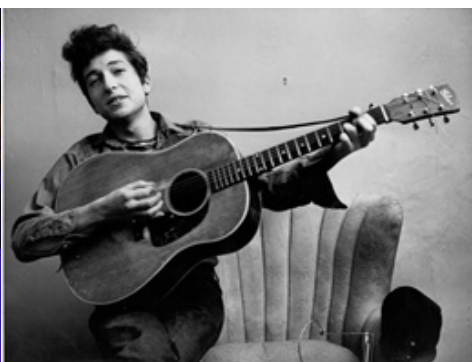
بهرام رحمانی  
۲۵ اکتوبر ۲۰۱۶

## باب دیلان جایزه نوبل را رد کرد!

باب دیلان، خواننده، آهنگساز، ترانه‌سرا، شاعر، نقاش و نویسنده آمریکایی، برنده جایزه نوبل ادبیات شد. باب دیلان، اما در برابر برنده شدن جایزه نوبل در ادبیات، تاکنون هیچ واکنشی نشان نداده است. یکی از اعضای کمیته سوئدی جایزه نوبل، رفتار ترانه‌سرا و خواننده آمریکایی را غیرمؤدبانه و تکبرآمیز خوانده است.

«پر وستیری»، نویسنده سوئدی و عضو آکادمی نوبل، روز جمعه ۲۱ اکتوبر ۲۰۱۶، حیرت خود از سکوت دیلان را چنین ابراز کرد: «تاکنون چنین چیزی ندیده بودیم. این رفتار غیرمؤدبانه و تکبرآمیز است.»

دیلان از زمان اعلام جایزه نوبل، کلمه‌ای درباره برنده شدن خود به‌زبان نیاورده است. گفته می‌شود که او به‌تماس‌ها و پیام‌های پیاپی دست‌اندرکاران آکادمی نوبل نیز پاسخی نداده است.



فرهنگستان سوئدن، پنج‌شنبه ۲۲ مهر [میزان] ۱۳۹۵-۱۳ اکتوبر ۲۰۱۶، باب دیلان را به‌عنوان برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۲۰۱۶ معرفی کرد.

هاروکی موراکامی، نویسنده مشهور کشور جاپان، نگوگی و تیونگو از کنیا، فیلیپ راث، رمان‌نویس آمریکایی، جویس کرول اوتس، نویسنده پرکار آمریکایی و آدونیس، شاعر سرشناس اهل سوریه از شانس‌های دریافت جایزه نوبل ادبیات بودند.

از سال ۱۹۰۱ به‌این‌سو، هر سال جایزه نوبل ادبیات بنا به‌وصیت آلفرد نوبل به‌خالق برجسته‌ترین اثر با گرایش آرمانخواهانه اهداء می‌شود. البته در کلام آلفرد نوبل منظور از اثر، مجموع آثار یک نویسنده است.

هر سال آکادمی سوئدی تصمیم می‌گیرد که این جایزه به چه فردی اهداء شود. هر سال آکادمی نام برنده این جایزه را اوایل ماه اکتوبر اعلام می‌کند. این جایزه همراه با جوایز نوبل شیمی، فیزیک، پزشکی و صلح سال ۱۸۹۵، بنا به وصیت آلفرد نوبل پایه‌گذاری شد.

سوتلانا الکسیویچ نویسنده اهل بلاروس سال گذشته جایزه نوبل ادبیات را از آن خود کرد. پاتریک مودیانو و آلیس مونرو دیگر برندگان این جایزه در سال‌های پیش از آن بودند. باب دیلان، هزار و صدو سومین نویسنده و اولین موسیقیدانی است که تا به حال برنده جایزه نوبل شده است.

بر اساس اعلام آکادمی سوئد، دیلان ۷۵ ساله که با شعرها و موسیقی‌هایش معروف شد به دلیل خلق یک سری عبارات شاعرانه مطابق با سنت موسیقی امریکائی، تازه‌ترین برنده جایزه نوبل است. جوایز نوبل هر سال در چند مقوله از جمله فیزیک، شیمی، پزشکی و ادبیات اقتصاد به افراد منتخب اهدا می‌شود.

سارا دانیوس - Sara Danius، دبیر دائمی آکادمی سوئد در مورد دیلان و آثارش گفته است: «وی شاعر بزرگی در زبان انگلیسی به شمار می‌رود و ۵۴ سال است که آثار خود را دائما باز خلق می‌کند و در حقیقت یک هویت جدید به وجود آورده است».

وی همچنین در سخنان خود به نویسندگان یونانی اشاره کرد و گفت: «در مورد آثار نویسندگان یونانی مشخص است از ابتدا این آثار به منظور اجرای نمایشنامه خلق شده‌اند. آثار دیلان هم به همین شکل است. همچنان که ما آثار هومر و سافو را می‌خوانیم و از آن لذت می‌بریم. باب دیلان نیز باید به طور جهانی شناخته شود».

دانیوس، همچنین پیشنهاد کرد افرادی که هنوز با آثار دیلان آشنا نشده‌اند می‌توانند از آلبوم Blonde on Blonde وی شروع کنند. این آلبوم به عنوان یکی از ۱۰۰ آلبوم برتر تاریخ توسط نشریه Time انتخاب شده و در سال ۱۹۶۶ منتشر شده است. آن زمان دیلان از صدای خود در این آلبوم به عنوان «صدای وحشی ولی نازک» یاد کرده است.

باب دیلان، از خلاق‌ترین و سیاسی‌ترین بزرگان موسیقی مردمی شناخته می‌شود و کمیته نوبل جایزه امسال، هفته گذشته اعلام کرد که نوبل ادبی را به خاطر شعرهای زیبا و دل‌نشین دیلان به او اهدا می‌کند.

آکادمی در پیامی رسمی دیلان را «به خاطر آوردن فرم‌های بیانی تازه شاعرانه در سنت آهنگ‌های امریکائی» شایسته دریافت مهم‌ترین جایزه جهان دانست.

مراسم اعطای جایزه نوبل هر سال در دهم دسامبر در استکهلم برگزار می‌شود و برندگان جوایز خود را از دست پادشاه سوئد دریافت می‌کنند. اما هنوز روشن نیست که باب دیلان برای دریافت جایزه حاضر شود. باب تا کنون جوایز بی‌شماری از نهادهای گوناگون سیاسی و هنری دریافت کرده است.

پیش از این تنها یک نفر، یعنی ژان پل سارتر نویسنده نامدار فرانسوی، جایزه ادبی نوبل را رد کرده و از دریافت آن خودداری کرده بود.

سارا دانیوس، دبیر دائمی آکادمی سوئدی نوبل، دیلان هفتادوپنج ساله را «شاعری بزرگ» خواند و این‌گونه تعریف کرد: «نمونه‌ای بزرگ که طی پنجاه‌وچهار سال در حرفه خود فعالیت کرده و خود را بازآفرینی کرده و هویت‌هایی جدید ساخته است».

او در جمع خبرنگاران، باب دیلان را «هنرمند» خطاب کرد و به حوزه‌های مختلف کاری او، از نقاشی تا ترانه‌سرایی اشاره کرد و آلبوم «بلوند بر بلوند» را نمونه‌ای عالی سبک او در قافیه‌سازی، ترجیع‌بندها و تفکر درخشان دانست.

دانیوس، البته اظهار امیدواری کرد که آکادمی برای این انتخاب مورد انتقاد قرار نگیرد و همین تکجمله نشان می‌دهد تا چه حد آکادمی نوبل نیز انتخاب خود را بحث‌برانگیز می‌داند. گرچه آکادمی نوبل و داوران، باب دیلان را شایسته این جایزه خواندند و شاعری بزرگ لقب دادند.

او در پاسخ به انتقادات و شبهات احتمالی درباره «شاعر» بودن باب دیلان، ترانه‌های او را با آثار هومر و سافو قیاس کرد.

هجده تن از اعضای آکادمی سوئدنی نوبل، برنده «ادبیات» را انتخاب می‌کند. «آلفرد نوبل» وصیت کرده است که این جایزه به کسی داده شود که برجسته‌ترین آثار ادبی را در مسیری ایده‌آل خلق کرده باشد. جایزه نوبل ادبیات یکی از پنج جایزه است و هر سال به نویسنده‌ای داده می‌شود که به‌گفته آلفرد نوبل، برجسته‌ترین اثر را نوشته باشد. طبق آنچه در سایت این جایزه اعلام شده است، منظور از «اثر» معمولاً مجموعه کارهای نویسنده است، اگرچه گاه در متن مربوط به جایزه از آثار مشخص نیز نام برده شده است.

برای اولین بار این جایزه در سال ۱۹۰۱ داده شد که نام بسیاری از بزرگان ادبیات در آن دیده می‌شود. از سال ۲۰۱۰ تا کنون، نویسندگان بزرگی چون ماریو بارگاس یوسا (پرو)، توماس ترانسترومر (سوئد)، مویان (چین)، آلیس مونرو (انگلیسی-کانادایی)، پاتریک مودیانو (فرانسه)، سوتلانا الکسیویچ (روسیه)، اورهان پاموک (ترکیه) و... برنده‌ی این جایزه شده‌اند و حالا «دیلان» پس از برنده شدن «تونی موریسون» در سال ۱۹۹۳، اولین امریکایی است که جایزه نوبل را به‌خود اختصاص می‌دهد. او پیش از این نیز، بارها نامزد دریافت این جایزه شده بود. این‌که او را تنها ترانه‌سرای دانست که توانسته این جایزه را دریافت کند، به‌طور کلی غیرواقعی است. چرا که او بر نویسندگانی نظیر آلن گینزبرگ و جویس کرول اوتس نیز تاثیر عمیقی گذاشته است که خود آن‌ها نیز به این مسأله اذعان دارند. باب، دومین نفر بعد از «جرج برنارد شاو» نمایشنامه‌نویس ایرلندی است که هم جایزه اسکار و هم جایزه نوبل ادبیات را در کارنامه هنری خود دارد.

\*\*\*

انتخاب باب دیلان برای نوبل ادبیات، آن‌طور که انتظار می‌رفت واکنش‌های متفاوتی را برانگیخت. بسیاری از چهره‌های مطرح، از اهالی سیاست تا ادبیات درباره این انتخاب موضع گرفتند.

میک چجر، خواننده و ترانه‌سرای مشهور گروه «رولینگ استونز»، در توییتر خود نوشت: «تبریک به باب دیلان برای کسب جایزه نوبل. چه دستاوردی!»

جویس کرول اوتس، یکی از نامزدهای نوبل امسال، از این انتخاب دفاع کرد و آن را انتخابی «هوشمندانه» و ترانه‌های باب دیلان را عمیقاً ادبی خواند.

اما برخی‌ها مانند جودی پیکو، رمان‌نویس آمریکایی ضمن تبریک به دیلان، با طعنه نوشت: «آیا این انتخاب به این معناست که من هم می‌توانم جایزه گرمی را ببرم».

ایروین ولش، داستان‌نویس اسکاتلندی نیز با کنایه نوشت: «اگر شما از هواداران موسیقی هستید، این کلمه را در فرهنگ لغت پیدا کنید. بعد به دنبال کلمه ادبیات بگردید، حالا این دو را با هم مقایسه کنید!»

جویس کرول اوتس؛ انتخاب آکادمی نوبل «هوشمندانه» خواند. بسیاری از ما تحت تاثیر موسیقی دهه ۱۹۶۰ «دیلان» بوده‌ایم، مخصوصاً مونولوگ‌ها و ترانه‌های قوی و دراماتیک او. من فکر می‌کنم این جایزه چند سال است که انتظار «دیلان» را می‌کشید. او شاید یک دهه است که به‌طور جدی از نامزدهای این جایزه است، بنابراین این انتخاب خیلی هم غافلگیرکننده نبود. با این حال اگر این جایزه به اعضای باقی‌مانده از گروه «بیتلز» که موسیقی‌شان هم‌اندازه یا بیشتر

از کارهای «دیلان» مهم است. تعلق می‌گرفت، انتخاب آکادمی همین‌قدر هوشمندانه و هیجان‌انگیز می‌شد. ما امیدواریم «باب دیلان» از فرصت استفاده کند و حرفی سیاسی بزند. در این اوضاع آشفته که خود دموکراسی هم آسیب‌پذیر شده، مهم است که هنرمندان شفاف و رک حرف بزنند. سکوت در شرایط کنونی که مثلاً کمپین «زندگی سیاه‌ها اهمیت دارد» راه افتاده، خیلی غم‌انگیز و طاقت‌فرسا شده... گرچه اگر «باب دیلان» بخواهد غیرسیاسی باشد، مسلماً او را درک می‌کنم.

استفن کینگ (نویسنده آمریکایی): از این که «باب دیلان» نوبل را برد، حظ کردم. در فصل سستی و ناراحتی، این یک اتفاق خوب و بزرگ است.

جیمز وودز (بازیگر و کارگردان): باب دیلان برنده نوبل ادبیات ۲۰۱۶ شد. انتخاب شایسته‌ای بود. او ملک‌الشعرای نسل من است.

جودی پیکو (رمان‌نویس آمریکایی): آیا این به آن معناست که من هم می‌توانم جایزه گرمی ببرم؟ این بدترین انتخاب بود. لئونارد کوهن: مسلماً او شایستگی‌اش را دارد... شاید انتخاب «دیلان» به‌منظر غافلگیرکننده باشد اما اگر به‌عقب برگردید، به ۵۰۰۰ سال پیش، به «هومر» و «سافو» می‌رسید. آن‌ها متونی شاعرانه می‌گفتند تا روی صحنه اجرا شود و همین در مورد «باب دیلان» هم صدق می‌کند. ما هنوز هم آثار «هومر» و «سافو» را می‌خوانیم و لذت می‌بریم. ما می‌توانیم و باید کارهای او را بخوانیم.

در این میان، اما آکادمی «نوبل» هم پاسخی برای انتقادات مطرح شده دارد، این آکادمی به‌آثاری از جمله «رطیل» چاپ سال ۱۹۷۱، مجموعه نوشته‌ها و طرح‌های دیلان، چاپ سال ۱۹۷۳ و همین‌طور زندگی‌نامه او، چاپ سال ۲۰۰۴ اشاره می‌کند و می‌گوید این جایزه به‌خاطر خلق آثاری درخشان در عرصه ادبیات و در جهتی ایده‌آل به «دیلان» اهدا شده است. آکادمی نوبل در وبسایت خود اعتراف می‌کند که درک آلفرد نوبل از نوبل ادبیات، مبهم است و از همین‌رو انتخاب برنده از طیف گسترده‌ای از کسانی که اثر ادبی خلق می‌کنند می‌تواند به‌تعبیر مختلفی که از درک آلفرد نوبل می‌شود، جامه عمل بپوشاند.

\*\*\*

جدا از این که برخی‌ها مخالف اعطای جایزه نوبل به باب دیلان هستند عمدتاً گرایش‌های راست را نمایندگی می‌کنند. به‌عبارت دیگر، نگرانند که نکتد چرخشی در آکادمی نوبل به‌وجود آید تا گوشه چشمی هم به‌نویسندگان و هنرمندانی که باورهای سیاسی چپ و سوسیالیستی دارند داشته باشند. اولاً باب دیلان شاعر، ترانه‌سرا، نقاش و طراح و نویسنده است. به‌علاوه یکی از هنرهای مهم دیلان، تکرار مکررات نیست، بلکه این است که نگاه می‌کند چه متن‌هایی باید آواز خوانده شوند که هنوز نوشته نشده‌اند و بعد آن‌ها را می‌نویسد. این توان دیلان که در تاریخ دور و دراز موسیقی فولکلور طبقه کارگری جهان، به‌ویژه کارگران سفیدپوست و سیاه‌پوست آمریکا، که به‌ترتیب سبک‌های کانتری و بلوز نام دارند، کم‌نظیر است.

دیلان، برخلاف دیگرانی که فقط ادبیات و نظریه ادبی را می‌خوانند و آن را با زندگی‌هاشان در نمی‌آمیزند یا صرفاً به‌نظریه‌پردازی و حرف‌زدن مشغولند، دیلان با روحیه‌ای رزمنده و انقلابی و با پشت‌کار با مخاطبان میلیونی خود در جهان، ارتباط برقرار کرده است. از این رو، باب، در عرصه هنری خود، نظریه‌های ادبی پیشرو و خلاق و بالنده معاصر بهره گرفته است.

دیلان، در سال‌هایی در عرصه هنری امریکا ظاهر شد که نه تنها هنر و موزیک حاشیه‌ای و سرگرمی و سطحی بود، بلکه حتی در مدارس امریکا مانورهای مخصوص حمله اتمی آموزش داده می‌شد علیه خشونت و جنگ و استثمار شورش کرد.

یکی از دوستان دیلان، نقل می‌کند که او آن وقت که مشهورترین ترانه اعتراض را نوشت درباره آن توضیح داد: «این کار مخاطب دارد. مخاطب آن را می‌خواهد». اما دیلان بعد از به‌دست آوردن مخاطب در حد و سطح مخاطب باقی نماند و در همه آهنگ‌هایش به‌خودش و مخاطبان‌ش صادق ماند. مهم‌تر از همه، در برج عاج ننشست، خودنمایی نکرد و توانایی‌هایش را به رخ کسی نکشید. در واقع او ترانه را به‌شعر تبدیل کرد و به‌اوج رساند.

\*\*\*

باب دیلان، با نام کامل رابرت آلن زیمرمن در ۲۴ ماه مه ۱۹۴۱، در امریکا چشم به‌جهان گشود. او به‌عنوان خواننده، آهنگ‌ساز، شاعر، و نویسنده امریکائی شناخته می‌شود.

باب دیلان، سیاسی‌ترین خواننده جهان است و به‌قول گزارشگر «وال استریت ژورنال»، سمبل و نماد موسیقی اعتراضی در سراسر جهان است. او در نوجوانی زادگاه خود را ترک کرد و برای این‌که دیگر با گذشته‌اش ارتباطی نداشته باشد نام خود را نیز تغییر داد. معروف است که او نام هنری خود را از نام شاعر اهل ولز بریتانیا، دیلن توماس گرفته است.

«رابرت آلن زیمرمن»، تصمیم گرفت نامش را تغییر دهد و با نام مستعاری که شهرتی جهانی برایش به‌ارمغان آورد کوچه پس‌کوچه‌های «گرینچ و بلیچ» را همان محله‌ای که پر بود از عبور هنرمندان بی‌پول و روشنفکر که در کافه‌ها با یکدیگر معاشرت می‌کردند و آخر هر هفته ساز می‌زدند و در پایان سبیدی را می‌چرخاندند و جای پول در آن مواد خوراکی می‌ریختند دوره کند.

باب، هرچند گاهی به‌علاقه زیادش به «دیلن توماس» شاعر سرشناس بریتانیائی اشاره کرده و تصور می‌شود که او تنها به‌خاطر توماس این اسم را انتخاب کرده است.

تو را باور دارم از میان اشک‌ها و خنده‌ها

تو را باور دارم حتی اگر از هم دور باشیم

تو را باور دارم حتی صبح روز بعد

آه وقتی سپیده نزدیک می‌شود

آه، این احساس همچنان در قلبم است

مگذار زیاد دور شوم،

مرا پیش خود نگاه دار

آنجا که همواره تازه می‌شوم

و آنچه را که امروز به‌من داده‌ای

با ارزش‌تر از آن است که بتوانم ادا کنم

مهم نیست دیگران چه می‌گویند

من تو را باور دارم

باب می‌گوید: «۱۲ سال بیش‌تر نداشتم. پدرم آن موقع روی یک کامیون کار می‌کرد. یکی دو ماه کمکش کردم و دستمزد هائی که از او گرفتم، پس‌انداز کردم تا آن گیتار و آن کتاب خودآموز را خریدم. من گیتار زدن را همان موقع و با همان کتاب شروع کردم». هنک ویلیامز، الویس پریسلی و وودی گاتری، همان ستاره‌های مشهور و دست‌نیافتنی بودند که در ذهن باب نقش بسته بودند و شاید آن روز خودش هم فکرش را نمی‌کرد که چند سال بعد، کسی مانند اسپرینگ موسیقی او را با موسیقی «الویس» در یک وزن ببیند و بگوید: «اگر موسیقی الویس، آزادی را به‌جسم مخاطبانش هدیه می‌کند، موسیقی باب دیلان ذهن و روان مخاطبانش را آزاد می‌کند». طنین صدای ترانه و موسیقی باب دیلان، راک را تحت تاثیر قرار داد و تغییراتی که او در موسیقی‌های پاپ غربی به‌وجود آورد، سوژه مقالات و تحقیقات و فیلم‌های فراوانی شد و البته خودش هم موضوع یکی از ترانه‌های دیوید بوئی (David Bowie) جالب است که خود باب دیلان علاقه چندانی به‌خواندن کتاب‌هائی که درباره او می‌نویسد، ندارد: «کار آسانی نیست که آدم درباره زندگی خودش، نوشته‌های این و آن را بخواند خصوصا اگر کمی افسانه هم به‌آن اضافه شده باشد. حقیقت این است که من بعد از خواندن کتابی که روبرت شلتون درباره زندگی‌ام نوشته بود، دیگر هیچ کتابی در این زمینه نخواندم».

زمزمه ترانه‌های باب، اولین نکته‌های را که در ذهن مخاطب تداعی می‌کند این است که او با همان قدرت که آواز می‌خواند شعر می‌سراید و با همان قدرت که شعر می‌سراید سیم‌های ساز را به‌صدا درمی‌آورد. شعر باب دیلان فریاد اعتراض نسلی است که در برابر ظلم و ستم و جنگ افروزی‌ها بلند می‌شود.

وی در نوجوانی جذب موسیقی شد و از ۱۹ سالگی، یعنی پس از حدود شش ماه تحصیل در دانشگاه مینه سوتا، ترک تحصیل کرد و تمام وقت به‌موسیقی، ادبیات و هنر پرداخت. در سبک‌های متنوعی از موسیقی فولک گرفته تا بلوز و راک آثار تحسین‌برانگیزی آفرید. یکی از محبوب‌ترین و پرفروش‌ترین موسیقی‌دانان دوران است.

«اهل درس نبودم... خیلی چیز می‌خوندم اما نه چیزهای اجباری شب‌ها تا صبح به‌جای درس خوندن در فلسفه کانت کندوکاو می‌کردم».

باب دیلان، در فوریه ۱۹۶۱ به‌شرق رفت و در بیمارستان گوی استون جایی که وودی گاتری به‌تعبیری پدر بزرگ موسیقی اعتراض، بستری است با او آشنا شد با این‌که با هم سی سال فاصله دارند اما دوستی عمیقی بین آن‌ها شکل گرفت به‌طوری که تا مرگ وودی ادامه یافت. دیلان بر این عقیده است که بسیاری چیزها را از وودی گاتری یاد گرفته است.

**هی وودی برایت ترانه‌ای ساختم،**

**درباره یک دنیای مسخره،**

**که بیمار است و گرسنه، خسته و فرسوده.**

باب گفته است: «وقتی ۲۰ ساله شدم، دیگر واقعا شیفته وودی گاتری شده بودم. اصلا انگار او مرا با دنیای تازه‌ای آشنا کرده بود. دانشگاه را رها کردم و رفتم نیوجرسی که او را در بیمارستان ملاقات کنم. من آن موقع حدود دویست ترانه از وودی را حفظ کرده بودم و در تنهائی‌ام گیتار می‌زدم و آن ترانه‌ها را می‌خواندم. به‌ملاقات او رفتم و ماجرا را برایش گفتم. برای او گیتار زدم و خواندم و او کار مرا تأیید کرد و مرا تشویق کرد که خودم حرکت کنم. از آن موقع تا آخرین لحظه زندگی وودی، همیشه با او بودم.» بی‌تردید به‌همین دلیل است که وقتی در یک کنفرانس مطبوعاتی با این پرسش روبرو می‌شود که چرا همیشه در کنسرت‌هایت ترانه قدیمی «ترانه‌ای تقدیم به وودی» را اجرا می‌کنی؛ چهره‌اش متغیر می‌شود و می‌گوید: «چون از نوشتن و خواندن آن ترانه به‌خودم می‌بالم. وودی گاتری یک نابغه بی‌همتا است. اصلا او و هنک ویلیامز و چارلی پارکر چیز دیگری بودند!»

وودی گاتری مرد، اما هنرش در دل باب دیلان زنده ماند و شاید به همین دلیل است که باب دیلان وارث هنر وودی گاتری می‌گوید: «من به مرگ همان قدر فکر می‌کنم که بقیه فکر می‌کنند، اما به مرگ هنرم هرگز فکر نمی‌کنم؛ چون می‌دانم و می‌بینم که هنرم در کسان دیگری زنده خواهد ماند. به هر حال این یک واقعیت است که جهان برای همه همین است و به محض این که وارد آن می‌شوی آن قدر پیر شده‌ای که باید از آن خارج شوی.»

سال ۱۹۶۱، سال موفقیت‌های ارزشمندی برای دیلان بود؛ ابتدا مقاله‌ها و گزارشات نیویورک تایمز و سپس عقد قرارداد با شرکت کلمبیا ریکورد جهت ضبط و پخش اولین آلبومش به نام «باب دیلان». این آلبوم دارای دو قطعه ساخته خود دیلان و تعدادی قطعه فولک کلاسیک از سایر موسیقی‌دانان این سبک بود که توسط وی بازسازی و بازآفرینی شد. دیلان بعد از مهاجرت به نیویورک در سال ۱۹۶۱، در یک مهمانی با شاعر پرآوازه، Allen Ginsberg آشنا شد و خیلی زود با وی صمیمی شد. Ginsberg، حکم یک مربی برای دیلان داشت و در تولید آلبوم Holy Soul Jelly با وی همکاری کرد.

بر اساس گزارش نیویورک تایمز، در اواسط دهه ۱۹۶۰، این زوج هنری هر دو دوره‌ای از تحول هنری را طی کردند و تمام مدت حامی و پشتیبان یکدیگر بودند.

بسیاری ترانه‌های باب دیلان، روایت‌هایی از زندگی مردم روستائی و کارگران محروم و ستم‌کشیده است و این موزیسین صدای آن‌ها را که همواره مجموعه‌ای از غم، رنج و اعتراض است، برای جهانیان زمزمه می‌کند. دنیای موسیقی باب دیلان، پر است از نغمه‌های بردگان آفریقائی تبار میسی‌سیپی که در مزرعه‌های پنبه و نیشکر یا برای کشیدن ریل راه‌آهن کار می‌کردند گرفته تا ترانه‌های فولکوریک مهاجرین ایرلندی و اسکاتلندی که از این ایالت به آن ایالت دنبال کار بوده‌اند.

دیلان که در سال ۱۹۶۱، با اجرا در کافه‌های محله گرینویچ و بلیچ وارد کارزار موسیقی فولک شد. در یک مدت کوتاه، در کمتر از سه سال، تعداد زیادی آهنگ با مضامین سیاسی نوشت که با اشعار و تصاویر خلاقش، خلق و خوی در حال تغییر نسل کودک پس از جنگ و ضرورت‌ها و الزامات حقوق مدنی و جنبش‌های ضد جنگ را نشان می‌دهند.



در واقع سال‌های پس از جنگ جهانی دوم در ایالات متحده از بسیاری جهات، پر رونق و شکوفا بود. اقتصاد ابر قدرت‌ها به سرعت در حال شکوفائی بود و مصرف در اوج خود قرار داشت و حداقل در ابتدا، به نظر می‌رسید که دوران جدیدی از صلح جهانی، بعد از سال‌ها درگیری و مشکلات، به وجود آمده است. با این حال، در دهه پنجاه، دوباره ابرهای سیاه ترس و جنگ قریب‌الوقوع شروع به سایه انداختن بر خوش‌بینی در امریکا و برتری بلامنازع حاکمیت امریکا، کردند. آرمان‌گرایی و خوش‌بینی جایگاهش را به ترس و نگرانی داد؛ کمونیسم و هر کس که با کمونیست‌ها هم فکر بود، تبدیل به «دیو و روح خبیثی» شد. با کمک افراد تاثیرگذاری امثال سناتور مک کارتی و

رابرت ولش (Robert Welch)، به‌امریکائی‌ها از سنین جوانی یاد داده می‌شد که از کمونیست‌ها Commies یا Reds) نفرت و ترس داشته باشند.

هنگامی که سازندگان فیلم‌های هالیوودی، فیلم‌های مستند و یا برنامه‌های خبری تلویزیون بخواهند از دهه شصت صحبت کنند، آن‌ها معمولاً با نشان دادن تصاویری از هیپی‌ها در جشنواره‌ها، معترضان در تظاهرات‌های ضد جنگ، با یک یا دو آهنگ از باب دیلان در پس زمینه تصاویر، این کار را انجام می‌دهند. روزنامه‌نگاران و مورخان اغلب از آهنگ‌های دیلان به‌عنوان نماد آن دوران و خود دیلان را به‌عنوان یک خواننده اعتراضی معرفی می‌کنند.

دیلان در سال ۱۹۶۲، اولین آلبوم خود را به‌نام باب دیلان، روانه بازار کرد. اما «باب دیلان افسار گسیخته» چیز دیگری بود: این نامی بود که او برای آلبوم دومش انتخاب کرد و در سال ۱۹۶۳ آن را به‌بازار عرضه کرد. «خواننده معترض» همان لقبی است که نشریات موسیقی غرب پس از انتشار باب دیلان افسار گسیخته به‌او هدیه کردند! این نه تنها در فرم سنت‌شکنی کرده بود، بلکه در مضامین هم به‌جای خواندن از عشق و عاشقی معمول ترانه‌های روزگار به‌ناهنجاری‌های موجود در جامعه و به‌سیاست‌های حاکم پرخاش می‌کرد و علیه جنگ و خشونت می‌خواند.

تایمز در اردیبهشت سال ۱۹۶۳ نوشت که دیلان در نوشته‌هایش حرف زیادی برای گفتن دارد و موسیقی Ginsberg هم خلاقانه و ابتکاری‌ست و هر کدام از آن‌ها سبک ویژه خود را دارند.

در می ۱۹۶۳، وجهه سیاسی دیلان با حضور و تمرین در اد سولیوان شو افزایش یافت. دیلان توسط «رئیس برنامه‌های تمرینی» سی‌بی‌اس (شبکه) متوجه شده بود که آهنگی که برنامه داشت اجراش کند، حرف‌های پارانوئید جان بریچ، به‌طور بالقوه برای بنیاد جان بریچ توهین‌آمیز است. دیلان نیز به‌دلیل تن ندادن به‌سانسور از اجرای این آهنگ صرف‌نظر کرد. تا این زمان، دیلان و جوان‌بائز هر دور از اعضای برجسته جنبش حقوق مدنی بودند و با یکدیگر در راهپیمایی در واشنگتن در ۲۸ اگوست ۱۹۶۳، خوانده بودند. آلبوم سوم دیلان، «زمانه در تغییر است» بازگو کننده وجه سیاسی و اعتراضی دیلان بود.

در پایان سال ۱۹۶۳، دیلان بلافاصله بعد از قتل جان اف. کندی، جایزه تام پین را از کمیته آزادی‌های مدنی ضروری و ملی دریافت کرد. دیلان بلافاصله نقش کمیته را زیر سؤال برد و اعضای آن را پیر و طاس خواند و ادعا کرد ردی از خودش و همه در قتل کندی توسط لی هاروی اسوالد می‌بیند.

در حقیقت دهه ۶۰، دهه اعتراضات سیاسی در امریکا بود و ترانه‌های فولک به‌صدای اعتراض نسل جوان تبدیل شد. آن‌ها با جنبش حقوق مدنی در امریکا و سایر جنبش‌های دانشجویی و کارگری همراه شدند. باب دیلان، جون بائز، به‌همراه پت سیگر و دیگر خوانندگان فولک در ماه مارس ۱۹۶۳ به‌راهپیمایی بزرگ جنبش حقوق مدنی در واشنگتن پیوستند و همگی ترانه «ما پیروز خواهیم شد» را سر دادند.

دیلان با گیتار آکوستیک و هارمونیکائی (سازدهنی) که با پایه‌های به‌گردنش وصل بود به‌تنهایی به‌اجرای ترانه‌های فولکی پرداخت که توسط نسل قبلی گردآوری شده بود و بدین ترتیب، خصوصاً برای نسل جوان، نامش بر سر زبان‌ها افتاد.

آلبوم «روی دیگر» باب دیلان، در یک بعد از ظهر ماه ژوئن در ۱۹۶۴ ضبط شد. وجه سوررئال و فکاهی دیلان دوباره در آهنگ‌های «آزاد خواهم بود شماره ۱۰» و «کابوس دیوانه موتور» ظاهر شده بود.

در نیمه دوم سال ۱۹۶۴ و سال ۱۹۶۵، سبک موسیقی‌اش به‌سرعت تغییر کرد، همان‌طور که از آهنگ‌هایی پیشرو با مضامین معاصر و مابه‌های بومی به‌سمت فولک-راک موسیقی پاپ رفت. جین‌های ژولیده و تی‌شرت‌های کهنه‌ای که می‌پوشید با لباس‌های خیابان کارنابی، عینک آفتابی‌های روز یا شب و «چکمه‌های بیتلزی» نوک‌دار عوض شد.



باب تا سال ۱۹۶۵، چهار آلبوم دیگر منتشر کرد که همه آن‌ها آکوستیک و با حال و هوای رایج موسیقی فولک بود. او با موه‌های ژولیده‌اش، طی این چند سال چنان در میان جوانان آن‌چنان معروف و جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده بود که به‌او لقب سخن‌گوی «نسل جوان» داده بودند و نامش به‌عنوان مهم‌ترین خواننده نسل جدید تثبیت شده بود.

اما او در ششمین آلبومش که در نیمه دوم سال ۱۹۶۵ منتشر شد چرخشی مهم در سبک موسیقی‌اش ارائه داد. او در این آلبوم، از گیتار الکتریک و ارکستر راک آن رول که سبک جدید آن دوران بود استفاده کرد. شاید برای امروز که صدای موسیقی راک دهه ۶۰ صدائی کلاسیک محسوب می‌شود، این تغییر سبک چنان برجسته به‌نظر نیاید اما این کار او در آن زمان حرکتی انقلابی در سبک کاری‌اش محسوب می‌شد.

باب دیلان، با این تصمیم خود قدم به‌فصل حرفه‌ای جدیدی گذاشت و آلبوم «بازدید دوباره از بزرگراه شماره ۶۱» به موفقیت بزرگی برای او تبدیل شد. مخاطب جوان پرعشش موسیقی راک که سبکی بسیار جدید و در حال شکل‌گیری بود از این آلبوم استقبال زیادی کرد.

ترانه اول این آلبوم به‌نام «همچون سنگی غلتان» با استقبال بی‌نظیر مردمی مواجه گشت. اما این آلبوم در میان منتقدان و مخاطبان دو دستگی بزرگی به‌وجود آورد. گروهی به‌نکوهش و انتقاد از آن پرداختند و گروهی دیگر به‌شدت از آن استقبال کرده و به‌ستایش از آن پرداختند. همچنین برای مدتی نشریات و محافل مختلف محل بحث و مناظره درباره این آلبوم بودند.

این کار بیش از آن‌که خداحافظی دیلان با موسیقی فولک باشد سلام او به‌راک بود؛ موسیقی راک که یاد گرفت چگونه و امدار موسیقی غنی فولکلور باشد و این اتفاق تنها به‌امریکا محدود نشد و امروز خوانندگان بسیاری با ماهیت فولکلور از لحن و ادبیات موسیقی روز استفاده می‌کنند.

در هر صورت ارزش و جایگاه هنری این آلبوم به‌مرور زمان ثابت شد. بعد از انتشار آن، خوانندگان بسیاری تحت تاثیر این آلبوم به‌ساخت ترانه‌های جدید پرداختند. بسیاری از ترانه‌های این آلبوم توسط خواننده‌های زیادی بازخوانی شده است. تنها توسط خود باب دیلان ترانه «همچون سنگ غلتان» بیش از ۲۰۰۰ بار و ترانه «بازدید دوباره از بزرگراه شماره ۶۱» بیش از ۱۷۰۰ بار در کنسرت‌ها اجرا شده است.

امروز این آلبوم از مهم‌ترین آلبوم‌های تاریخ موسیقی راک محسوب می‌شود. این آلبوم توسط مجله موسیقی رولینگ استون در سال ۲۰۰۳ در لیست ۵۰۰ آلبوم برتر تمام زمان‌ها رتبه چهارم و ترانه «همچون سنگ غلتان» در سال ۲۰۰۴ در همین مجله، در لیست ۵۰۰ ترانه برتر تمام زمان‌ها رتبه اول را به‌خود اختصاص داد.

ترانه «همچون یک سنگ غلطان» تحولی در حوزه ترانه‌سرایی شکل داده است و شاعر با اعتراض به‌کسی که خوب می‌شناسدش زندگی او را زیر علامت بزرگ سؤال قرار می‌دهد.

**هیچ‌کس به‌تو یاد نداد که در خیابان‌ها زندگی کنی**

**و حالا می‌بینی باید به‌آن عادت کنی**

**می‌گفتی که هیچ‌گاه سازش نخواهی کرد**

**با ولگرد مرموز، اما حالا می‌فهمی که**

**او گواهی خودش را نمی‌فروشد**

**در حالی که به‌خالی چشمانش خیره شده‌ای**

**و از او می‌پرسی که می‌خواهد معامله کند**

**چه مزه‌ای داره**

چه مزه‌ای داره

که تنها باشی

مانند یک ناشناس کامل

مانند یک سنگ غلطان؟

هیچ‌گاه رو بر نگرداندی تا چهره در هم کشیدن شیادان و دلک‌ها را ببینی

وقتی که می‌آیند و برایت شعبده می‌کنند

هیچ فکر نکردی که خوب نیست

که بگذاری دیگران جای تو کتک بخورند

باب آهنگ «مثل یک سنگ غلطان» را با یک تنظیم ۶ دقیقه‌ای اجرا کرد و این در فضائی که حداکثر زمان تنظیم برای هر اثر موسیقی ۳ یا ۴ دقیقه بود، یک بدعت عجیب بود؛ اما دیگر همه باور کرده بودند که «باب اهل کلیشه نیست. او استانداردهایش را خودش تعریف می‌کند». اواخر همین سال، آلبوم بعدی‌اش بیش از ۱۰ میلیون نسخه فروخته شد. اما «حادثه خیر نمی‌کند»: یک تصادف وحشتناک با موتورسیکلت باب را در اوج اقتدار، خانه‌نشین کرد و محصول آن خانه‌نشینی در اوج شهرت، یک کتاب پرفروش به‌نام «رطیل».

شاید مهم‌ترین دستاورد ادبی باب دیلان، رطیل (Tarantula) است. کتابی که می‌توان آن را نوعی رمان تجربه‌گرا یا شعر منثور دانست. متنی سرشار از شور و فوران خلاقیت. نویسنده و انبوه تصاویر و اشتیاق آفرینش شاعرانه است. این کتاب، در عین حال از تصویرگرایی سوررئالیستی هم برخوردار است. این کتاب در سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ نوشته شده و در زمان انتشار رسمی (۱۹۷۱) توجه چندانی برنیانگیخت. در اوایل قرن حاضر، این کتاب مورد توجه قرار گرفت و به‌چند زبان هم ترجمه شد.

متن منتشرشده ترانه‌های دیلان، کتاب رطیل (Tarantula) و کتاب زندگی‌نامه خودنوشت او با نام شرح ایام (Chronicles) مجموعه آثار ادبی باب هستند و ارزش ادبی همین آثار است که بحث‌انگیز و مورد مناقشه است. این کتاب دیلان، بسیار اثرگذار بود. نوعی ادبیات آلترناتیو و زیرزمینی که نماد یک جنبش فراگیر اجتماعی بود به‌رسمیت شناخته می‌شد. دیلان از آن بهره برد و راه نوئی پیش پای ادبیات معترض جهان گشود و اعتراضی به‌سیستم فرهنگی سرمایه‌داری است.

باب دیلان، در به‌وجود آمدن سبک راک بومی در موسیقی اواسط دهه ۶۰ بسیار تأثیرگذار بود و به «شکسپیر» هم‌نسلان خود شهرت یافت. برخی از آثار دیلان به‌عنوان سرود جنبش‌های اجتماعی در دهه ۶۰ مطرح شدند.

دیلان، بعدها از دست سرنوشت و حتی از همین تصادف وحشتناکی که برایش رقم خورده بود، چنین تشکر می‌کند: «آن روزها من به‌شدت کار می‌کردم. گاهی اوقات، آدم به‌یک چیز آن‌قدر نزدیک می‌شود که نمی‌تواند آن را ببیند و بفهمد. آن روزها رابطه من با موسیقی‌ام همین بود. آن تصادف مرا از چنین فضای نامطلوبی دور کرد تا بتوانم نقاط قوت و ضعفم را بهتر ببینم و بشناسم.» او بهتر دید و بهتر شناخت و به‌همین دلیل با قدرت بی‌نظیری به‌صحنه هنری بازگشت: ترانه جاودانه «دارم در بهشت را می‌کوبم» و آلبوم‌های پرسروصدای «رد خون بر آه» و «آرزو» محصول همین شناخت بهتر و بازگشت پر قدرت است.

دیلان، در تصادفی با موتورش آسیب شدیدی می‌بیند و روزهای زیادی را در رختخواب می‌گذراند. هرچند این اتفاق باعث می‌شود آثار متفاوت‌تری نسبت به‌گذشته خلق کند. آثاری که بعد از واقعه تصادف به‌نوارهای زیرزمینی مشهور شدند.

و می‌گویند برای همه چیز می‌توان جایگزین پیدا کرد

اما هر فاصله‌ای نزدیک نیست

همه چهره‌ها را به یاد دارم

همه چهره‌هایی که مرا به این‌جا انداختند.

روشنائی‌هایم را می‌بینم؛ نور افشان فرا می‌رسند

از غرب رو به شرق

یکی از همین روزها، یکی از همین روزها

آزاد خواهم شد

بی‌تردید باب دیلان، صدای یک نسل است، نسلی آرمان‌گرا و جهان‌شمول که خاصه در دهه شصت میلادی با موسیقی تلاش کرد با کاپیتالیسم، مصرف‌گرایی، جنگ و بمب اتم و... مبارزه کند.

باب، همواره سعی دارد در لابه‌لای ترانه‌هایی که می‌نویسد به نسل جوان پیام‌رسان باشد که به‌خود و توانائی‌هایشان باور داشته باشند و به‌خاطر همین اعتقاد راسخ به توانائی‌هایشان است که مخاطبان او با احترام از او یاد می‌کنند.

دیلان، در طول دهه‌های پنجاه و شصت صدای اعتراض و خشم یک نسل و چهره محبوب نسل انقلابی به‌شمار می‌رفت. او در غالب آثارش در این دو دهه به‌انتقاد و اعتراض به سیاست‌های ضدانسانی امریکا در ویتنام و کشورهای جهان سوم پرداخت، از این‌رو به صدای خشم مردمان یک دوران بدل شد.

وی در دهه شصت، به‌سبب راک روی آورد و اشعار آزادی‌خواهانه، برابری‌طلبانه، عدالت‌جویانه و عاشقانه روز را با اشعار روشنفکرانه کلاسیک در هم آمیخت. دیلان، در پدیدار شدن سبک «راک بومی» بسیار تاثیرگذار بود و حتی برخی او را «شکسپیر دوران» خود خواندند. برخی از اشعار دیلان که به ترانه‌های اعتراضی مشهورند، سرود جنبش‌های اجتماعی دهه شصت هستند. وی بیش از پانصد ترانه نوشته و دست‌کم در پنج دهه اخیر به‌عنوان پدیده تاثیرگذار موسیقی آمریکا مطرح بوده است.

علاوه بر هنر موسیقی، آنچه که به شهرت جهانی دیلان کمک کرد موضع‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی جسورانه وی، به‌ویژه در دهه شصت میلادی بود. او ترانه‌هایی برای جنبش حقوق مدنی و جنبش ضدجنگ و کارگران سرود و با کمک کسانی چون جون بائز موفق شد شهرتی فراتر از یک ترانه‌سرا و خواننده کسب کند. او به تعبیری ترانه خوان اعتراض و صدای نسل خود بود. رادیکالیسم و سازش‌ناپذیری جایگاه برجسته او را در میان طرفدارانش تثبیت کرد. در طول بیش از پنجاه و شش سال کار پیگیر و مداوم، شمار زیادی آلبوم و آهنگ منتشر کرده است.

حرکت‌های سیاسی و اجتماعی و اعتراضی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ و نیز پیوند عاطفی‌اش با جوان بائز خواننده پاپ و فولک برای هر دو مثبت و مفید بود. بائز با بهره‌گیری از ترانه‌ها و اشعار دیلان هم پای خود را میان طرفداران فراوانش محکم‌تر می‌کرد و هم دیلان را به‌آن‌ان معرفی می‌کرد. در دهه‌های ۶۰ و ۷۰، دیلان بسیار پرکار بود؛ سالانه ۲۰۰ کنسرت. این رقم کمی نیست. اما وی، همواره شخصیت خود را به‌عنوان شاعر، ترانه‌سرا و خواننده جنبش اعتراضی امریکا حفظ کرد. انتقاد و اعتراض یک وجه دیلان بود و هنوز هم هست. آلبوم «another side» که در ۱۹۶۴ منتشر شد، بازگوکننده صلح، غم، تنهایی و در نهایت عشق و مفهوم والای زیستن در نزد هنرمند است.

برخی از ترانه‌های او توسط بسیاری از خوانندگان مشهور بازخوانی شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به «از فراز برج دیده بانی» (All Along the Watchtower) که توسط جیمی هندریکس اجرا شد، اشاره کرد. مارتین

اسکورسیزی فیلم مستند «راهی به‌خانه نیست (No Direction Home)» را در مورد باب دیلان ساخته‌است. همچنین فیلم «من آن‌جا نیستم» ساخته تاد هینز برگرفته از زندگی این هنرمند است.

بیش از ۵۸ میلیون نسخه از آلبوم‌های او در سراسر جهان به‌فروش رسیده‌اند. او بیش از ۵۰۰ ترانه نوشته است که بیش از دو هزار هنرمند آن‌ها را خوانده‌اند و در نقاط مختلف دنیا اجرا شده‌اند.

دو خواننده مشهور راک امریکائی و کانادائی یعنی بروس اسپرینگستین و برایان آدامز بارها از علاقه شدید و شیفتگی خود به‌اشعار باب دیلان و تحت تاثیر قرار گرفتن خودشان در این زمینه برای سرودن اشعار ترانه‌های خود سخن به‌میان آورده‌اند. اسپرینگستین، در این‌باره چنین گفته است: «دیلن مرا تحت تاثیر قرار داد و امیدوارم کرد. او فاصله بزرگ را بین نسل‌ها را نشان داد و پرسید که انسان جدید باید چگونه زندگی کند. سؤالاتی را پرسید که همه از پرسیدنش هراس داشتند. سؤالاتی مثل این‌که اگر یک نوجوان پانزده ساله در جامعه باشی چگونه می‌توانی به‌تنهایی زندگی کنی. او جهت صحیح زندگی را نشان داد و همه تحت تاثیر او قرار گرفتند. هنرمندان بسیاری هستند که زندگی هنری‌شان را مدیون دیلان هستند. شاید همین راز بزرگی دیلان باشد».

باب در سال ۱۹۷۲، با ساخت موسیقی متن برای فیلم Pat Garret And Billy The Kid ساخته سام پکینپا و اجرای نقش کوچکی در آن وارد سینما شد که ترانه معروف Knockin' on Heaven's Door برای این فیلم ساخته شد که خوانندگان بسیاری آن را خواندند.

باب در سال ۱۹۷۷، فیلم Clara & Renaldo را کارگردانی کرد. تا کنون در باره باب، چندین فیلم و مستند ساخته شده است.

مستند Don't Look Back ساخته D.A Pennebaker که در باره تور انگلیس او در سال ۱۹۶۵ است که جان بانز و دونوان در آن حضور دارند.

مستند Eat The Document که دیلان و پنبرک آن را ساخته‌اند که در باره تور اروپائی دیگری از دیلان است. مستند No Direction Home که توسط مارتین اسکورسیزی در سال ۲۰۰۵، از زندگی دیلان و شرح اتفاقات توسط باب دیلان و کسانی دیگر چون آلن جیمزبرگ، دیو وان رونک، جان بانز و...از تولد او تا سال ۱۹۶۶ که در دو قسمت ساخته شد.

و اخیرا فیلم I'm Not There به‌کارگردانی تاد هینز که یک بیوگرافی از دیلان است ساخته شده که در این فیلم شش بازیگر در نقش دیلان در دوره ای مختلف زندگی‌اش بازی می‌کنند و جالب‌تر از همه این است که یکی از این شش بازیگر خانم «کیت بلانشت» است که او حدود سال‌های ۶۶-۶۵ از زندگی دیلان را بازی می‌کند.

علاوه بر موفقیت بی‌نظیر دیلان در حوزه موسیقی، آثار وی در زمینه هنر و ادبیات نیز چشمگیر بود. وی ۶ کتاب نوشته است که سه جلد از آن‌ها جمع‌آوری شده از متن آهنگ‌ها و آثار ادبی شخص خود اوست.

دیلان علاوه بر این، چندین مجموعه از آثار هنری خود که با مشارکت گالری‌های بزرگی چون New York's Gagosian London's National Portrait Gallery در معرض دید عموم قرار داده و منتشر کرده است.

باب در سال ۱۹۸۲، به‌تالار مشاهیر ترانه‌سرایان و در سال ۱۹۸۸ به‌تالار مشاهیر راک اند رول راه یافت. برخی آلبوم‌ها و تک‌ترانه‌های او نظیر بزرگراه ۶۱ دیدار دوباره، بلوند بر بلوند، آقای تمبورین من، چون یک خانه‌به‌دوش و دمیدن در باد در تالار مشاهیر گرمی قرار گرفته‌اند.

ترانه‌های باب دیلان تلفیقی از نگاه اجتماعی، سیاسی و عاشقانه شاعر است. او سعی می‌کند در آثارش دنیا را همان‌گونه که خودش می‌بیند به‌تصویر بکشد و از این‌که یک‌سویه به‌جهان نگاه کند پرهیز دارد. در عین حال رک‌گوئی،

شوخی طبعی، مهارت کلامی، تحلیل و تفسیر شرایط اجتماعی و...، از ویژگی‌های بارز اشعار و ترانه‌های دیلان است. او نه تنها بر موسیقی‌دانان، بلکه بر نویسندگانی نظیر آلن گینزبرگ و جویس کرول اوتس نیز تاثیر عمیقی گذاشته است. باب دیلان، یکی از تاثیرگذارترین چهره‌ها در موسیقی معاصر نه تنها امریکا، بلکه جهان است. ترانه معروف او «چون یک خانه به دوش (Like a Rolling Stone)» توسط مجله رولینگ استون به عنوان برترین ترانه تمام زمان‌ها انتخاب شد.

باب، با ترانه *Blowing in the wind* به شهرت رسید، برای بسیاری از هنردوستان در جهان آشناست. اما کمتر کسی است که بداند باب دیلان نقاش برجسته‌ای نیز هست.

دیلان به عنوان یک شاعر ترانه‌سرا و ستاره راک شناخته شده است. ستاره‌ای که تقریباً همه سبک راک قرن بیستم را تحت تاثیر قرار داده است. البته تفاوت دیلان با بقیه این بود که وی هر شعری را که سرود بلافاصله یادداشت کرد و اکنون مجموعه بی‌نظیری از اشعار دیلان در دسترس همگان قرار گرفته است.

او یکی از پیشگامان اصلی موسیقی راک است که ۲۴ ماه می ۲۰۱۶ جاری، ۷۵ ساله شد. او بیش از ۵۶ سال است که به فعالیت در موسیقی مشغول است و یکی از اسطوره‌های زنده موسیقی راک محسوب می‌شود.

باب دیلان تاکنون، هرگز از خلق کارهای تازه دست نکشید و با این‌که جایزه‌های زیادی را در کارنامه‌اش دارد اما همان‌طوری با انگیزه و هدف‌مند می‌نویسد و وقتی که چند سال پیش به بیماری مهلکی دچار شد آلبومی را ارایه کرد که خیلی‌ها از آن به عنوان شاهکار نام می‌برند. بی‌هیچ تردیدی باب، علاوه بر موسیقی از چهره‌های استثنائی شعر و ترانه دنیاست و در سطح جهان میلیون‌ها طرفدار دارد.

وی همچنین در سرتاسر جهان آثار هنری خود از جمله نقاشی‌ها، طراحی‌ها و مجسمه‌هایش را به نمایش گذاشته است. باب دیلان طراح و نقاش نیز هست. در سال ۲۰۰۷ برخی از آثارش در نمایشگاهی در المان در کنار آثار نقاشان بزرگ اروپا از جمله پیکاسو به نمایش درآمد.

کتاب «طرح‌های تو خالی» (*Drawn Blank*) دیلان را رندوم هاوس در سال ۱۹۹۴ منتشر کرد.

«این‌دیندنت» نوشت: جلد اول زندگی‌نامه و کتاب ترانه‌های ۱۹۶۱-۲۰۱۲ «باب دیلان»، طی دو روز گذشته به طرز چشمگیری پرفروش شده است. کتاب متن ترانه‌های او صبح پنجشنبه ۲۲ مهرماه ۱۳۹۵، در جایگاه ۷۳ هزار و ۵۴۳ پرفروش‌ترین‌ها بود و پس از انتشار خبر برنده شدن «دیلان» تا رتبه ۲۰۹ بالا آمد. کتاب زندگی‌نامه این ترانه‌سرا، خواننده و آهنگساز هم از رده ۱۵ هزار و ۶۹۰ به رده ۲۷۸ ارتقا یافت.

همین اتفاق درباره آلبوم‌های موسیقی او هم افتاد؛ «Hits Greatest» و «Blonde on Blonde» تا شب پنجشنبه ۲۲ مهر ماه، به فهرست ۲۵ سیدی و صفحه پرفروش راه پیدا کردند.

دستاوردهای دیلان در عرصه موسیقی فوق‌العاده و بی‌نظیر است و دریافت دوازده جایزه، نشان غیرقابل انکاری بر این مدعاست. پنج آلبوم قوی در دهه ۹۰ و ترانه فوق‌العاده «همه چیز تغییر کرده» باعث شد که جایزه گلدن گلوب و جایزه آکادمی (اسکار) در ۲۰۰۱ را تصاحب کند. جایزه «گرمی ۲۰۰۲» برای ترانه «صادق با من» آخرین جایزه‌ای است که به باب تعلق گرفته است.

عکس العمل وی پس از دریافت جایزه گرمی در سال ۲۰۰۲، به دلیل یک عمر فعالیت هنری این جملات بود: «خوب پدرم هیچ‌گاه مرا زیاد تنها نمی‌گذاشت می‌دانید که او مرد ساده‌ای بود. اما آنچه به من گفت مهم بود او گفت پسر من تو ممکن است در این دنیا آن قدر به فساد کشیده شوی که پدر و مادرت تو را ترک کرده و از تو دوری کنند و اگر این اتفاق بیفتد بدان که خداوند آن قدر توانائی و استعداد در تو نهاده که به اصلاح راه پردازی.

جایزه پولیتزر سال ۲۰۰۸ نیز تاثیر عمیق وی بر موسیقی مردمی و فرهنگ امریکائی به واسطه سرایش ترانه‌هایی با قدرت شاعرانه‌ی فوق‌العاده را به رسمیت شناخت. به عبارتی، وی به‌چندین هنر آراسته است.

مایک هوگ، یکی از سردبیران مجله ونیتی فیر درباره آلبوم «Blonde on Blonde» در آن زمان نوشت: «بارها و بارها، باب دیلان به این ترانه‌ها، رنگ‌ها، لایه‌ها، داستان‌ها و شخصیت‌های تازه اضافه می‌کند، بدون این‌که ذره‌ای معنای احساسی ترانه‌ها را بپوشاند». و «واقعا ترانه‌های دیلان همیشه پر از احساس است، شاید معنی آن‌چه می‌گوید در پشت پرده‌ای از ابهام قرار بگیرد، شاید ندانی درباره چه کسی حرف می‌زند و چه موقعیتی، ولی احساسش را حس می‌کنی».

برخی از ترانه‌های باب، شبیه داستان‌هایی کوتاه است با شخصیت‌هایی واقعی و خیالی و به همین خاطر است که می‌توان ترانه‌های او را مستقل و بدون موسیقی و روی کاغذ نیز خواند و از آن تاثیر گرفت.

برخی از ترانه‌های باب، توسط بسیاری از خوانندگان مشهور بازخوانی شده که از جمله آن‌ها می‌توان به اجرای «از فراز برج دیدبانی» توسط «جیمی هندریکس» اشاره کرد. «اسکورسبزی»، فیلمی مستند از او با نام «راهی به‌خانه نیست» را درباره او و زندگی‌اش ساخته است. باب دیلان، زندگی اجتماعی فعالی نیز داشته است و او در راهپیمائی‌های بسیاری علیه سیاست‌های دولت امریکا حضور داشته است. برای مثال «مرگ ملالت‌بار هتی کرول» را اجرا کرد که به‌مرگ کارگر سیاه‌پوست توسط ویلیام زاتزینگر سفیدپوست اشاره دارد. او به‌زندگی روستائیان، کشاورزان، تهیدستان و کارگردان نیز توجه ویژه‌ای داشت. آهنگ «کوبیدن بر در بهشت» نیز شرح حال فردی نظامی است که از عنوان و وظیفه‌اش که کشتار است خسته شده است. برخی آلبوم‌ها و تک‌ترانه‌های او نظیر بزرگراه ۶۱ دیدار دوباره، بلوند بر بلوند، آقای تمبورین من، چون یک خانه‌به‌دوش و دمیدن در باد در تالار مشاهیر گرمی قرار گرفته‌اند. در سال ۲۰۰۸، دیلان جایزه ویژه پولیتزر را برای «تاثیر ژرفی که با آفرینش اشعاری با قدرت شاعرانه فوق‌العاده بر موسیقی عامه‌پسند و فرهنگ امریکا گذاشت» به‌دست آورد.

شش مجموعه نقاشی و طراحی منتشر کرده و نمایشگاه‌های متعددی از آثار هنری خود برپا کرده است. باب دیلان، به‌عنوان تاثیرگذارترین «ترانه‌سرا-خواننده» موسیقی راک معتقد است که دیگر نمی‌شود از هیچ شعری تاثیر گرفت، چون «دیگر هیچ شعر و شاعر و نویسنده‌ای پیدا نمی‌شود که حرف تازه‌ای بزند. رسانه‌ها شعر و ادبیات را کشتند. روزنامه‌ها و تلویزیون‌ها به‌طرز وحشتناکی حمله کردند و هیچ حرف تازه‌ای برای خواندن و نوشتن باقی نگذاشتند. رسانه‌ها باعث شدند مشتری کتاب‌های شعر و ادبیات کمتر و کمتر شود. حقیقت این است که من هم دیگر زیاد شعر نمی‌خوانم».

\*\*\*

با آن‌که هنر و ادبیات، محصول نگاه شخصی و ویژه شاعر و نویسنده به‌انسان و جهان است و در حقیقت نوعی نگاه فردی به‌جهان پیرامونی و طبیعت است. اما در تاریخ ادبیات جهان می‌توان رابطه مستقیم و متوازی را میان فراز و نشیب‌های اجتماعی، دگرگونی‌های سیاسی، تغییرات بنیادی در عرصه قدرت و تحولات و سیر تاریخی هنر خصوصا ادبیات برقرار ساخت. همچنین تاثیر هنر و ادبیات نیز در چرخش سرنوشت‌ساز نهاد سیاست قابل توجه و بررسی است. متأسفانه در سیستم سرمایه‌داری کنونی جهان، عمدتا هنر و فرهنگ در اختیار قدرت و ثروت است و به‌عنوان حاشیه زینتی مجالس اشراف و یا ابزار تبلیغاتی حاکمان کاخ‌نشین نقش ایفا می‌کند. این فرایند که با هدف جداسازی هنر و ادبیات به‌مباحث «خود بنیادی هنر»، و «هنر برای هنر» انجامیده است. با همه تلاش‌هایی که از سوی معاصران در انتزاعی جلوه دادن هنر صورت گرفته، اما باز می‌توان در لایه‌های عمیق هنر و ادبیات تاثیر تحولات اجتماعی و

سیاسی را مشاهده کرد. طرح بحث شعر محض و جوهر شعری یا تعهدگریزی و شعر و ترانه غیرسیاسی خود متأثر از رویکردهای سیاسی حاکمان مستبد است که سعی در حفظ حاکمیت و ادامه سلطه فرهنگ‌اش بر جامعه است. اما پرسش‌های پایه‌ای این‌جاست که رابطه سیاست و هنر و ادبیات چگونه رابطه‌ای است؟ بی‌شک هر تحلیل‌گر و پژوهنده‌ای بسته به‌اندیشه و افکارش خویش و این‌که چه عاملی را در حیات فردی و اجتماعی انسان مهم می‌پندارد رابطه هنر و ادبیات و سیاست را به‌گونه‌ای ترسیم می‌کند.

این مسأله بعد از جنگ جهانی دوم، به‌قلمرو نقد و نظر راه یافت و بحث‌های مخالف و موافق فراوانی را سبب شد. شاید سارتر نظر روشن و صریح و واقعی و مردمی در این مورد دارد. تعهد اجتماعی به‌طور جدی در قرن بیستم با ژان پل سارتر و کتاب «ادبیات چیست؟» به‌جامعه هنری جهان راه باز کرد. سارتر معتقد بود که «تنها راه نجات ادبیات از سرباری و انگلی توانگران این است که وارد میدان مبارزه شود، یعنی هنر برای حفظ منافع و حقوق مردم، خود را به‌آب و آتش بزند، بی‌آن‌که به‌رنگ تعهد احزاب آلوده شود». (رضا سیدحسینی، مکتب‌های ادبی، ج ۲، چاپ چهارم، انتشارات نیل، ۱۳۴۷، ص ۲۸۰)

در واقع سارتر فیلسوف آگزیستانسیالیستی بود که می‌خواست نظریه مسؤلیت نویسنده را بر پایه عقاید فلسفی بررسی کند. نظریه تعهد اجتماعی از همان ابتدا مورد استقبال بسیاری از نویسندگان، مبارزان و آزادی‌خواهان مردم دربند و ستم‌دیده و استثمارشده جهان و همچنین ایران قرار گرفت. آنان تلاش کردند تا از عرصه شعر و ترانه به‌عنوان ابزار مبارزه و آزادی‌بخشی بهره بجویند. بدیهی است که این تعهد بیشتر تعهد داوطلبانه، آگاهانه و اجتماعی و بر سر همپیمان بودن با مردم برای کسب آگاهی و آزادی آنان معنا پیدا کرد.

اما نظریه تعهد در هنر خواه ناخواه در نقطه مقابل نظریه هنر برای هنر قرار گرفت؛ نظریه‌ای که هیچ وظیفه و تعهدی بیرون از حوزه هنر را برای هنرمند نمی‌دید.

ژان پل سارتر در مصاحبه با روزنامه لوموند، محکم و صریح و با اطمینان تمام می‌گوید: در برابر کودکی که می‌میرد کتاب «تهوع» وزنی ندارد. ولی واقعیت آن است که چنان دو قطب جدا از همی که انتخاب یکی لازمه رد دیگری باشد وجود ندارد. تفکر درباره زیبایی و نیکی، با مبارزه برای سیاهان ناسازگار نیست.

سارتر در کتاب «ادبیات چیست؟»، چنین می‌نویسد: آیا می‌توان لحظه‌ای تصور کرد که وقتی نود درصد سیاهان جنوب آمریکا از حق رای محروم‌اند، ریچارد رایت بپذیرد که زندگی‌اش را صرف تفکر و تأمل درباره حقیقت و زیبایی و نیکی جاودان کند؟

سارتر افزود: ادبیات نیاز دارد که عمومی و جهانی باشد. پس نویسنده، اگر می‌خواهد که خطابش به‌همه باشد و آثارش را همه بخوانند، باید در صف اکثریت قرار گیرد، یعنی در صف دو میلیارد گرسنه!

در موقعیتی که حکومت‌گران مستبد همچون حکومت اسلامی ایران، عرصه فعالیت مستقل را با اعمال سانسور و سرکوب بر اهالی فرهنگ و هنر تنگ می‌کنند و آزادی‌های فردی و جمعی و آزادی اندیشه و بیان را سرکوب می‌کنند، کلیت جامعه را یک دست و یک شکل و مطیع می‌خواهند و چند صدائی را بر نمی‌تابند چه باید کرد؟ در چنین شرایطی، طبیعی‌ست که ناخودآگاه و آگاه همه چیز سیاسی می‌شود و سیاست در معرض توجه هنرمندان، نویسندگان و متفکران قرار می‌گیرد. همه می‌کوشند تا سد اختناق و سانسور را بشکنند و روزنه امیدی به‌سوی آزادی باز کنند.

نهایت جایزه نوبل در ادبیات مهم‌ترین و گران‌بهاترین جایزه ادبی در سراسر جهان است. بسیاری از نویسندگان و هنرمندان حسرت دریافت آن را می‌خورند و از دریافت آن غرق شادی و شمع می‌شوند. اما در این میان نویسندگان و

هنرمندانی هم هستند که به این جایزه که در پشت درهای بسته و با بده و بستن‌های سیاسی زیادی بر سر تعیین برنده آن صورت می‌گیرد را نه آرزو دارند و نه هنگامی که برنده می‌شوند حاضر به دریافت آن هستند.

«لئونارد کوهن» خواننده و ترانه‌سرای مشهور کانادایی هم در واکنش به برنده شدن «دیلان» گفت: «به نظر من دادن این جایزه به «دیلان» مثل آویختن یک مدال روی اورست به خاطر بلندترین قله بودن است».

با این حال «باب دیلان» ۷۵ ساله، هنوز هیچ واکنشی به کسب جایزه نوبل از خود نشان نداده است. آکادمی سوئدی پس از گذشت چند روز از معرفی «باب دیلان» به عنوان برنده نوبل ادبیات ۲۰۱۶، موفق نشد با او تماس برقرار کند. چه اتفاقی می‌افتد اگر این ترانه‌سرای امریکایی، همچنان از پاسخ دادن به تلفن‌هایش امتناع کند؟

«تلگراف» نوشت: «باب دیلان» روز پنجشنبه ۱۳ اکتوبر - ۲۲ مهر ماه، پس از اعلام خبر نوبلیست شدنش، کنسرتی در لاس‌وگاس داشت، اما روی صحنه تنها به اجرای موسیقی پرداخت و از هر گونه اظهار نظر درباره کسب این جایزه مهم ادبی خودداری کرد. روز بعد هم که در کوچلا به روی صحنه رفت، در این باره صحبتی نکرد.

پاسخ ندادن به آکادمی نوبل امری معمول نیست. اما پیش از «دیلان»، یک نویسنده دیگر هم بوده که این کار را انجام داده است. «ژان پل سارتر» فیلسوف و نویسنده معروف فرانسوی، تنها برنده نوبل ادبیات است که از دریافت آن خودداری کرد. او در سال ۱۹۶۴، نامه‌ای به کمیته نوبل در سوئد نوشت و درخواست کرد که اصلاً نام او به عنوان برنده ذکر نشود، اما این نامه چند روز پس از تصمیم نهایی آکادمی نوبل برای اعلام نام او به دست آن‌ها رسید.

«سارتر»، در این باره گفته است: این که من امضاء کنم «ژان پل سارتر» یا «ژان پل سارتر، برنده نوبل» با هم فرق می‌کند. یک نویسنده نباید به خود اجازه دهد که به یک مقام رسمی تبدیل شود، حتی اگر این مسأله به محترمانه‌ترین شکل ممکن اتفاق بیفتد.

در زمینه دریافت نکردن جایزه نوبل ادبیات نمونه‌های دیگری هم وجود داشته‌اند؛ نویسندگان بزرگی که واقعا شایسته بزرگترین افتخار جهان ادبیات بوده‌اند اما هیچ‌وقت به عنوان برنده نوبل معرفی نشدند. از میان این نام‌های بزرگ می‌توان به «ولادیمیر ناباکوف»، «جی. آر. آر. تالکین»، «خورخه لوئیس بورخس»، «دبلیو. اچ. اودن»، «لئو تولستوی»، «آنتوان چخوف» و «مارسل پروست» اشاره کرد.

درباره «سارتر»، با این که او از دریافت نوبل خودداری کرد، کمیته نوبل نام او را به عنوان برنده در فهرست خود ثبت کرده است. کمیته نوبل در آن زمان اعلام کرد: این که او از کسب این امتیاز خودداری کرده، اعتبار این جایزه را تعیین نمی‌کند.

در واقع می‌توان گفت حتی اگر برنده از دریافت مبلغ مالی جایزه نوبل (که شامل چکی مبلغ جایزه نوبل ادبیات امسال هشت میلیون کرون سوئد برابر با ۹۲۷ هزار دلار است) خودداری کند، همچنان عنوان برنده نوبل به او تعلق می‌گیرد. بر اساس بیانیه‌های بنیاد نوبل، جوایز نوبل هرگز نمی‌توانند بازپس داده یا لغو شوند.

«سارا دانیوس» دبیر دائمی آکادمی نوبل پس از موفق نشدن در برقراری تماس با «باب دیلان» گفت: اگر او نخواهد به مراسم اعطای جایزه بیاید، نمی‌آید. در هر صورت آن شب یک جشن بزرگ برپا خواهد شد و این افتخار به او تعلق دارد.

در نتیجه، «باب دیلان» می‌تواند آکادمی نوبل و جایزه‌اش را نادیده بگیرد اما نام او همچنان در فهرست برندگان نوبل ثبت خواهد شد. حتی اگر او تصمیم بگیرد در مراسم حضور پیدا نکند، دعوت‌نامه‌ای برای ایراد سخنرانی برایش ارسال می‌شود و نامش همیشه به عنوان برنده نوبل ادبیات سال ۲۰۱۶ ذکر خواهد شد.



باب دیلان، در سال ۱۹۹۹ جزو ۱۰۰ چهره تأثیرگذار از نظر مجله تایمز در قرن بیستم شد. و در سال ۲۰۰۴، در لیست بهترین هنرمندان کل تاریخ در مجله رولینگ استون رتبه دوم را به دست آورد. اما تمام این جوایز و رتبه‌ها زمانی به او تعلق می‌گیرد که به گفته خودش، دیلان نسبت به قبل کمی «معتدل‌تر» شده است!

دوشنبه سوم آبان [عقرب] ۱۳۹۵ - بیست و چهارم اکتوبر ۲۰۱۶